

جامعه متشکل از انسان‌هایی است که افکار و آراء متفاوت و نیز روش‌های گوناگونی به سبب تفاوت و اختلاف روحيات و اخلاقيات و مانند آن دارند. هر چند در کلیات با هم مشترک هستند و یک هدف اصلی را که همان آسایش و آرامش است در نظر دارند. همین تفاوت‌ها در حوزه‌های فکری و منشی و رفتاری موجب می‌شود تا هر از گاهی در عمل اجتماعی و روابط بین مردم تنش‌هایی ایجاد شود. شناخت عوامل تنش‌زا می‌تواند برای تنش‌زدایی ایجاد کند، ولی به سبب وجود همان تفاوت‌ها نمی‌توان امید داشت که جامعه هرگز گرفتار تنش و اختلاف نشود. از این رو یک وظیفه اصلی مومنان، ایجاد اصلاح و آشتی میان کسانی است که با قهر، روابط سالم را قطع کرده‌اند.

در مقاله پیش رو آثار و برکات این عمل انسانی یعنی اصلاح میان مردم و برقراری آشتی میان آنها تبیین شده است.

ریشه‌های قهر و دشمنی در جامعه

جامعه اسلامی که از آن به امت یاد می‌شود، جامعه‌ای متشکل از اقوام و نژادهای گوناگون است که هدف مشترکی در قالب سبک زیست اسلامی آنان را در دو جمع جمع کرده و از امت‌ها و جوامع دیگر متمایز ساخته است. اعضای امت اسلامی هر چند که بر آن هستند تا سبک زیست خود را از قالب اسلامی سامان دهند، ولی به سبب تفاوت ادراکی، ایمانی، تقوایی و مانند آن، در یک درجه و مرتبه نیستند. از همین رو هر از گاهی اختلافات و تنش‌هایی میان آنان پدیدار می‌شود.

از آنجایی که تنش و اختلاف در جامعه هر چند که در دایره محدود و در امور خرد و پیش پا افتاده باشد، ولی به سبب آنکه می‌تواند انسجام و همکاری اجتماعی را مخدوش سازد و فرصت تعاون و همکاری اجتماعی را

در امور خیر و نیک و تقوای الهی کاهش دهد، اسلام به شدت به مقابله با آن پرداخته و خواهان اصلاح ذات‌البین و آشتی میان افراد می‌شود. اصلاح که در آیات قرآنی به کار می‌رود به معنای برطرف کردن فساد و تنهایی و انجام دادن کار شایسته است. (لسان‌العرب، ابن‌منظور، ذیل واژه صلح)
خداوند در آیه ۱۱۴ سوره نساء مثلاً از اصلاح بین مردم سخن به میان آورده که منظور از آن در اینجا به معنای ایجاد آشتی میان متخاصمان است.

قهر و اختلاف، عامل دین‌داری

اسلام هرگونه تنش و اختلاف میان افراد را به معنای دین‌زدایی از جامعه می‌داند و اصولاً اختلافات را برمی‌تابد و با آن به عنوان یک فساد برخورد می‌کند. از نظر اسلام هرگونه تنش در میان افراد می‌تواند بایه‌های دینداری در جامعه را متزلزل کند و صحت و سلامت را از جامعه بزداید.

رسول اکرم(ص) درباره خطرات قهر و آشتی‌و در جامعه اسلامی آن را عامل دین‌زدایی دانسته و چنین هشدار می‌شود: تیره شدن رابطه بین مردم ریشه‌کن کننده دین است. (نهج‌الفصاحه، ج ۴۵۸)

خداوند یکی از نعمت‌های بزرگ خود بر امت اسلام را اصلاح و آشتی دادن میان اقوام گوناگون دانسته و می‌فرماید:ای مومنان از خداوند پروا کنید آن‌گونه که سزوار تقوا و پروا از اوست و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید و همگی به ریسمان خدا چنگ زنی و پراکنده نشوید و یاد کنید لطف و احسان خداوند را بر شما- آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید و خداوند میان دل‌های شما الفت نداشت، پس در سایه نعمت او با یکدیگر برادر شدید چنانکه بر لیه پرنگاهی از آتش بودید و خداوند شما را از آن نجات داد. (آل عمران، آیات ۱۰۲ و ۱۰۳)

اصلاح نفس، شرط نخست اصلاح ارباب

هر مسلمانی موظف است بگونه‌ای عمل کند که هرگونه اختلاف و تنش میان او با دیگر افراد جامعه از میان برود و برادری و اخوت ایمانی و اسلامی در میان آنان برقرار گردد. بنابراین در اسلام هرگونه قهر و اختلاف ناپسند دانسته شده و از مسلمانان و مومنان خواسته شده تا از آن پرهیز کنند. در ادبیات و فرهنگ قرآنی و اسلام واژه‌ای مورد تأکید قرار گرفته که بیانگر ارزش و جایگاه صلح و آشتی در میان امت اسلام است. از جمله این واژگان می‌توان به تعاون اشاره کرد که خداوند خواهان آن است که امت اسلام در کنار هم برای رسیدن به جامعه برتر برای ایمانی، تلاش کنند و کارهای نیک و خیر و رسیدن به ترقی و یکدیگر را یاری رسانند و از هر گونه کارهای زشت و تجاوزطلبی پرهیز کرده و به مقابله با آن بپردازند. (مانده، آیه ۲)

واژه‌گانی چون صلح، اصلاح، تألیف قلوب، توفیق، سلم و مانند آن در قرآن و روایات بیانگر ارزشمندی و اهمیت اختلاف‌زدایی و تنش‌زدایی از جامعه ایمانی است.

اصولاً نظر اسلام بر شخصی‌یی باید بگونه‌ای عمل کند که اختلاف و تنش ایجاد نکند و اگر دیگران گرفتار تنش شدند آنان را به اصلاح امور و آشتی دعوت کرده و تنش‌زدایی را در دستور کار قرار دهد.

پیامبر(ص) اسوه مومنان است (احزاب، آیه ۲۱) و خداوند از مردم خواسته تا او را الگوی رفتاری خود قرار دهند و سبک زندگی اسلامی را از وی بیاموزند. از حدیث خود عامل تألیف قلوب و ایجاد انسجام و همکاری و تعاون در جامعه بود و گفتار و رفتارش بگونه‌ای بود که مردم را جذب و متوجه می‌سازد.

«شانس» واژه‌ای فرانسوی به معنای فرصت است که در فارسی از آن به بخت» تعبیر می‌شود. اینکه گفته می‌شود: «شانس آورد و بخت باو یار بود» یا «بندبازی داشته و بدبخت شده است»، بیانگر نوعی نگرش فلسفی به هستی و در نتیجه تعیین نوعی خاص از شیوه و سبک زندگی است. نویسنده در این مطلب به این سؤال که آیا این نگرش به مسائل زندگی مبتنی بر فلسفه و سبک زندگی اسلامی است یا نه پاسخ داده است.

نظام علت و معلول

شانس و اقبال، در اصطلاح توده مردم، عموماً به رویدادی اشاره دارد که علت آن معلوم نبوده، لذا وقوع آن رویداد به تناس نسبت داده می‌شود. پس اگر مقصود از شانس تحقق پدیده‌ای بدون علت است، بی‌شک در فلسفه اسلامی و براساس دلایل قطعی مردود است (مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۸۳-۸۴) به نظر می‌رسد که واژه شانس در دو معنا به کار رفته است: ۱- تصادف یعنی تحقق پدیده‌ای بدون علت ۲- سرنوشت و مقدرات الهی.

با توجه به ابعاد گوناگون مسئله شانس در میان افکار و رفتار مردم باید گفت که مسئله شانس و اقبال از یک سو، به مسئله کلامی- فلسفی و از سوی دیگر، یک مسئله فرهنگی و نیز روان شناختی اجتماعی و رفتاری است. لذا این مسئله را می‌توان از ابعاد گوناگون واکاوی و تحلیل کرد.

در حقیقت کسانی که می‌گویند: «یا بخت و اقبال»، یا می‌گویند: «یا شانس و اقبال» نوعی پیش‌فلسفی را مدنظر قرار می‌دهند که سبک زندگی آنان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

هر دو معنای پیش گفته برای شانس، در بعد کلامی و فلسفی و نیز فرهنگی و اجتماعی و حتی روان‌شناسی رفتاری و اجتماعی بازتابها و تأثیرات مثبت و منفی بسیاری را به جا می‌گذارد.

اگر مراد از شانس همان تصادف باشد، شخص معتقد به شانس، نگرش خود نسبت به حقیقت خدا و باور اعتقادی و ایمانی‌اش را نشان می‌دهد. معتقدان به شانس و اقبال، دست‌کم دچار نوعی شرک خفی و نهان هستند؛ چراکه برای غیر خدا نقش تأثیرگذار از دست‌پاچه هستند؛ یا حتی بدتر از آن، برین معلول یا معلولیت‌هایی‌ست در جهان، علتی یا عللی را نمی‌پذیرند و به نوعی گرفتار نظر به تکمیر آیی «تصادف» هستند.

پذیرش شانس و اقبال و بخت و مانند آنها، در حقیقت پذیرش نوعی از تصادف در نظام هستی است. چنین نگرشی در نهایت منجر به انکار خالقیت خداوند و یا روپیت او می‌شود؛ زیرا با اصلا خداوندی نیست تا هستی را بیافریند و آن را سامان دهد. بلکه این تصادف است که هستی را آفریده و ساماندهی منظمی را موجب شده است. لذا آنکه شخص معتقد به شانس و اقبال را قایل به خالقیت خدا باشد، در پروردگاری و ربوبیت خداوندی تردید روا داشته است؛ زیرا پذیرش شانس و بخت به این معناست که هستی پس از آفرینش از سوی خداوند، رها شده و این تصادف است که نوعی نظم در عین بی‌نظمی را سامان داده است. پس خداوند حکیمانه در هر صورت تصرف نمی‌کند و هدفمند آن را در مدیریت نمی‌نماید، بلکه آفریده‌ها را به حال خودشان رها کرده است. این نگرش فلسفی به هستی و خداوند، موجب می‌شود تا نقش پروردگاری خداوند نادیده گرفته شود و اینکه گویی پرورش آفریده‌ها به خودشان و آنها نهاده است درحالی که خداوند بارها در آیات قرآنی بر ربوبیت خود بر هستی تأکید دارد و این ربوبیت را حکیمانه و عاقلانه بیان می‌کند. بنابراین، با علم بر این جزئی به هستی و همه آفریده‌ها، آنان را در معنای مفروضه که برای آفریده‌ها و خلق است، حرکت می‌دهد. در حقیقت غایتی برای خلق است هرچند که غایتی

معارف

Maaref@Kayhan.ir

گفتاری پیرامون آثار و برکات اصلاح بین مردم

آشتی دادن، صدقه‌ای برتر از نماز و روزه

انسجام و همگرایی را ایجاد و با تقویت می‌کرد.

امام حسن مجتبی از قول امیرالمؤمنین(ع) این روش پیامبر را چنین توصیف می‌کند: کان رسول‌الله(ص) یخزن لسانه الا فیما یعیننه، و یؤلفهم و لا یفرقهم) (ولا یفرغم) و یکرم کریم کل قوم و یولیه علیهم؛ (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۹) پیامبر خدسا، زبان خود را از حرف زدن نگه می‌داشت مگر در جایی که برایش مفید بود و به او مربوط می‌شد، مردم را الفت و وحدت می‌بخشید و آنان را متفرق و بیزار از هم نمی‌ساخت، بزرگ هر قوم و جمعی را احترام می‌کرد و همان شخص را سرپرست آنان قرار می‌داد.

پس نام نخست این است که خودسازی کرده و خود را به‌گونه‌ای تربیت کنیم که دیگران به ما گرایش داشته و جذب خوش‌رویی و خوش‌خویی ما شوند تا بتوانیم در صورت نیاز، به اصلاح و آشتی دادن میان افراد بپردازیم

و میان مردم صلح و آشتی برقرار کنیم و قهر آنان را به مهر تبدیل نماییم. امیر مومنان علی(ع) آغاز اصلاحات و آشتی را از خود شخص می‌داند و می‌فرماید: ان سمت همتک لاصلاح الناس فایداً یبتسک، فان تعاطیک صلح غیرک و انت فاسد اکثر عیبتک الی اصلاح مردم را در سر داری، از خودت آغاز کن، زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی بزرگترین عیب است. (غزرالحکم، ج ۲، ص ۲۲، ج ۲۷۴)

این فسادی که در این روایت بیان شده همان فسادی است که میان شخص یا خداوند وجود دارد؛ زیرا کسی که نتوانسته رابطه درستی میان خود و خدا برقرار کند و رابطه او با خداوند بر مدار بی‌تقوایی است نمی‌توانیم از چنین شخصی امید داشته باشیم که بتواند میان مردمان به درستی رفتار کند، حال چه رسد که بخواهد اصلاحات داشته باشد و میان آنان صلح و آشتی برقرار کند. امام صادق(ع) نخستین گام در اصلاحات را اصلاح فسادی می‌داند که

میان شخص با خدا پدید آمده است: من اصلاح فیما بیننه و بین اصلاح الله علیه یا بیننه و بین الناس؛ کسی که بین خود و خدایش را اصلاح کند خداوند بین او و مردم را اصلاح می‌کند. (جهاد النفس، ج ۳۵)

از آیات قرآنی نیز همین معنا به دست می‌آید و کسانی را اهل اصلاح می‌شمارد که خود گام در دست اصلاحی را در میان خود و خدا برداشته و اهل کتبا و اعیان(آیه ۱۷۰) و تقوا باشند. (احزاب، آیات ۷۰ و ۷۱) انسان

* پیامبر اکرم (ص) فرمود:هر دو مسلمانی که با هم قهر کنند و سه روز به قهر خود ادامه دهند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و میان آنان هیچ پیوند دینی نباشد و هر کدام از آنها که پیش از دیگری با برادرش شروع به سخن کند، در روز حسابرسی زودتر به بهشت می‌رود. اوست و کسی که مانع آشتی میان مومنان می‌شود پیرو گام‌های شیطان است.

می‌بایست خود اهل توبه باشد و به سوی خداوند بازگشت کرده و اصلاحاتی را میان خود و خدا انجام دهد (بقره، آیه ۱۶۰؛ نساء آیه ۱۱۴)
آنگاه می‌تواند میان مردم آشتی دهد.

انسان مصلح کسی است که خودش اهل حق و حق‌گویی است (احزاب، آیات ۷۰ و ۷۱) و با توکل و استمداد از خداوند (احقاف، آیات ۱۵ و ۱۶) و نماز (اعراف، آیه ۱۷۰) و مانند آن می‌کوشد تا رابطه خود با خدا را اصلاح کرده سپس به توفیق الهی میان دیگران اصلاحات انجام دهد.

رسول اکرم(ص) به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مراقب اعمال و رفتار خویش باشند و کاری نکنند که در قیامت در وضعیت بدی قرار گیرند. آن حضرت خواهان این است که مومنان، کار را کنار بگذارند و همواره در صلح و آرامش زندگی کنند و اگر به هر دلیلی کسی از ایشان زنجیده‌خاطر شد و قهر کرد، در آشتی کردن شتاب کنند چنانکه در سلام کردن شتاب می‌شود تا بهره‌ای بیشتر ببرند، پس در این کار پیش‌دستی نکنند تا خداوند در قیامت ایشان را بر دیگران مقدم دارد. آن حضرت(ص) می‌فرماید: ایما مسلمین نهاجرا فمکنک ثلاثاً لایصلطحان الا کتلاً خارجین من الاسلام، و لم یکن بینهم ولا ینه فایهما سبق الی کلامه کل انسان کان السلیق الی الجنه یوم الحساب، هر دو مسلمانی که با هم قهر کنند و سه روز به قهر خود ادامه دهند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و میان آنان هیچ پیوند دینی نباشد و هر کدام از آنها که پیش از دیگری با برادرش شروع به سخن کند، در روز حسابرسی زودتر به بهشت می‌رود. (تکویم، ج ۵، ص ۳۲۵، ج ۵)

زنش و آثار و برکات آشتی دادن میان مردم

با نگاهی به جایگاه اصلاح در آموزه‌های اسلامی به روشنی می‌توان



دریافت که آن چه ارزش و اهمیتی دارد؛ چنان که از طریق بیان آثاری که برای ایجاد اصلاح بیان شده می‌توان ارزش و اهمیت آن را نیز به دست آورد. آشتی دادن و حل اختلافات میان مردم برکات و آثار دنیوی و اخروی بسیاری دارد که در برخی از آیات و روایات به آن اشاره شده است. از نظر قرآن آشتی دادن مهمترین عامل آرامش جامعه و فرد است. (انعام، آیه ۴۸، اعراف، آیه ۳۵) همچنین از آیه ۱۰ سوره حجرات به دست می‌آید که یکی از عوامل و اسباب برخورداری انسانز از رحمت الهی، اصلاحات میان مردم و آشتی دادن است.

خداوند به صراحت در آیه ۱ سوره انفال و ۱۰ سوره حجرات، آشتی دادن میان مومنان را امری ارزشمند معرفی می‌کند و یکی از مسئولیت‌های مومنان را آشتی بین خود با از بین بردن زمینه‌های درگیری و اختلاف بیان می‌کند. (بقره، آیه ۲۲۴)

از نظر قرآن قهر و آشتی نکردن به معنای همراه شدن با شیطان و گام برداشتن در مدار اوست و کسی که مانع آشتی میان مومنان می‌شود پیرو

* پیامبر اکرم (ص) فرمود:هر دو مسلمانی که با هم قهر کنند و سه روز به قهر خود ادامه دهند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و میان آنان هیچ پیوند دینی نباشد و هر کدام از آنها که پیش از دیگری با برادرش شروع به سخن کند، در روز حسابرسی زودتر به بهشت می‌رود. اوست و کسی که مانع آشتی میان مومنان می‌شود پیرو گام‌های شیطان است.

می‌بایست خود اهل توبه باشد و به سوی خداوند بازگشت کرده و اصلاحاتی را میان خود و خدا انجام دهد (بقره، آیه ۱۶۰؛ نساء آیه ۱۱۴)
آنگاه می‌تواند میان مردم آشتی دهد.

انسان مصلح کسی است که خودش اهل حق و حق‌گویی است (احزاب، آیات ۷۰ و ۷۱) و با توکل و استمداد از خداوند (احقاف، آیات ۱۵ و ۱۶) و نماز (اعراف، آیه ۱۷۰) و مانند آن می‌کوشد تا رابطه خود با خدا را اصلاح کرده سپس به توفیق الهی میان دیگران اصلاحات انجام دهد.

رسول اکرم(ص) به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مراقب اعمال و رفتار خویش باشند و کاری نکنند که در قیامت در وضعیت بدی قرار گیرند. آن حضرت خواهان این است که مومنان، کار را کنار بگذارند و همواره در صلح و آرامش زندگی کنند و اگر به هر دلیلی کسی از ایشان زنجیده‌خاطر شد و قهر کرد، در آشتی کردن شتاب کنند چنانکه در سلام کردن شتاب می‌شود تا بهره‌ای بیشتر ببرند، پس در این کار پیش‌دستی نکنند تا خداوند در قیامت ایشان را بر دیگران مقدم دارد. آن حضرت(ص) می‌فرماید: ایما مسلمین نهاجرا فمکنک ثلاثاً لایصلطحان الا کتلاً خارجین من الاسلام، و لم یکن بینهم ولا ینه فایهما سبق الی کلامه کل انسان کان السلیق الی الجنه یوم الحساب، هر دو مسلمانی که با هم قهر کنند و سه روز به قهر خود ادامه دهند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و میان آنان هیچ پیوند دینی نباشد و هر کدام از آنها که پیش از دیگری با برادرش شروع به سخن کند، در روز حسابرسی زودتر به بهشت می‌رود. (تکویم، ج ۵، ص ۳۲۵، ج ۵)

می‌دانیم که در میان کسانی که در قیامت به بهشت می‌روند، مقام مقربان برتر از مقام اصحاب یمین است و ایشان در مقامات بس برتر و در امت خداوند می‌گیرند. (سوره واقعه و آیات دیگر)

جمله آیه ۱۱۴ در بیان مصادیق صدقه، اصلاح میان مردمان را به عنوان صدقه معرفی می‌کند و می‌فرماید: صدقه هیچبالتها؛ اصلاح بین‌الناس ادا تفاسدوا، و تقارب بینهم ادا تبا عدوا؛ صدقه‌ای که خداوند آن را دوست

* انسان مصلح کسی است که خودش اهل حق و حق‌گویی است و با توکل و استمداد از خداوند و نماز و مانند آن می‌کوشد تا رابطه خود با خدا را اصلاح کرده سپس به توفیق الهی میان دیگران اصلاحات انجام دهد.

دارد عبارت است از: اصلاح میان مردم هرگاه رابطه‌شان تیره شد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر هرگاه از هم دور شدند. (کافی، ج ۲، ص ۲۰۹، ج ۱)
این بدان معناست که اسلام دایره صدقات را فراتر از صدقه مالی دانسته و انجام کارهایی که با زبان انجام می‌شود موجب آشتی میان مردم می‌شود. را از مصادیق صدقه مالی بلکه برتر دانسته است؛ چنان که رسول‌اکرم(ص) در سخنی به ارزش‌گذاری صدقه مالی با صدقه زبانی یعنی آشتی و اصلاح میان مردم می‌پردازد و می‌فرماید: الا اخیرکم بافضل من درجه الصیام و الصلاه و الصدقه؟ صلاح ذات‌البین، فان فساد ذات‌البین هی الحالقه؛ ای شما را به چیزی با فضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه(زکات) آگاه نکنم؟ آن چیز اصلاح میان مردم است، زیرا تیره شدن رابطه میان مردم ریشه‌کن کننده دین است. (نهج‌الفصاحه، ح ۴۵۸)

پس نه تنها آشتی دادن یک نوع صدقه بلکه از نوع برتر و بهتر از صدقات مالی است؛ زیرا با پول آگهی می‌شود اصلاحاتی را انجام داد، ولی ریشه‌دارترین اصلاحات همان اصلاحاتی است که از طریق زبان و اصلاح الفت و تالیف میان مردم انجام می‌گیرد و موجب می‌شود تا انسجام اجتماعی تحقق یابد و اختلافات از جامعه زدوده شود.

از نظر اسلام ارزش و اهمیت اصلاح میان مردم و آشتی دادن آنچنان مهم است که می‌توان برخی از کارهایی را که در حالت عادی جایز نیست انجام داد، مثلاً در برخی از روایات آمده که برای اصلاح میان مردم می‌توان از خمس و اموال امام(ع) برای ایجاد اصلاحات استفاده کرد. به این معنا که اگر ریشه اختلافات و درگیری و قهر میان مردم، مالی است می‌توان از طریق اموال امام(ع) صلح و آشتی برقرار کرد.

امام صادق(ع) به یکی از اصحاب خود به نام مفضل می‌فرماید: للمفضل- اذ رایت بین اثنتین من شیعتنا منازعه فافتدها من مالی؛ به مفضل فرمودند: هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی از مال من فرماتم بده؛ یعنی با پرداخت وجه مورد اختلاف، میان آنان را اصلاح کن. (کافی، ج ۲، ص ۲۰۹، ج ۳)

از این‌س بالاتر آنکه می‌توان از گناه بزرگی چون دروغ که خداوند به دروغگو وعده آتش دوزخ را داده است، برای ایجاد اصلاح میان مردم و آشتی دادن، استفاده کرد. یعنی یکی از جوازات دروغ گفتن، موردی است که با آن بتوان میان دو کس آشتی برقرار کرد. امام صادق(ع) در بیان تشریح انواع و اقسام سخن می‌فرماید: لا تلهه الکلام تلهه صدق و کذب و اصلاح بین الناس قال: لیله- جعلت فداک ما الصلح بین الناس؟ قال: تسمع من الرجل کلاماً یبلغه فتخبت نفسه، فتلغاه فتقول: سمعت من فلان قال فیک من الخیر کذا و کذا، خلاف ما سمعت منه؛ سخن سه گونه است: راست و دروغ و اصلاح میان مردم. به آن حضرت عرضه شد: قربانت اوست آشتی میان مردم چیست؟ فرمودند: از کسی سرنوشت دیگری می‌شوی که اگر سخن به گوش او برسد، ناراحت می‌شود. پس تو آن دیگری را می‌بینی و برخلاف آنچه شنیده‌ای، به او می‌گویی؛ از فلائی شنیدیم که در خوبی تو چنین و چنان می‌گفت. (کافی، ج ۲، ص ۲۴۴، ج ۱۶)

پس در حقیقت دروغ اصلاح‌گرانه به از راستا فتنه‌انگیز است، چنانکه برای پیامبرگرامی(ص) روایت است که فرمود: ان الله احب الکذب فی الصلح و ابغض الصدق فی الفساده؛ برانستی که خداوند دروغی را که باعث اصلاح می‌آورد، دوستی می‌دارد و راستی را که موجب فساد شود، دشمن می‌داند. (الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۸، ج ۱)

ایجاد اصلاح و آشتی دادن در میان کسانی که با هم قهر کرده‌اند، عملی بسیار پسندیده و از اخلاق پیامبران و اوصیا و اولیای الهی است. امام صادق(ع) در بیان خصوصیات و ویژگی‌ها نمان حکیم به مسأله آشتی دادن ایشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: به خدا قسم که نعمان تنها حکمت و دانش طحا نشده بود و نیز داناتی و خانواده و قدرت نسبی و زیبایی چشمگیری نداشت ولی او مردی با اراده بود... و او به دو نفر که با هم نزاع می‌کردند و یا می‌جنگیدند نمی‌گذاشت مگر اینکه، میانشان صلح برقرار می‌کرد و از پیش آنان می‌رفت تا آشتی آنها دست از نزاع و جنگ کشیده و متفرق می‌شدند. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۴۲، ج ۲)

به هر حال، اصلاح میان مردم و آشتی دادن و دوری از قهر از اخلاق خوب و با فضیلت اسلامی و انسانی است که در آیات و روایات بر آن تأکید شده و آثار و برکاتی برای آن در دنیا و آخرت بیان شده است که همین مسئله است؛ بیست و نهمین حدیثی که در انتها اهل قهر بنشینیم بلکه بگوئیم تا قهر دیگران را به هر شکلی شدید به آشتی کنیم و صلح و صفا و صمیمیت را در جامعه اسلامی گسترش دهیم.

مانند آن است. جالب اینکه در روایات بسیاری آمده که انسان می‌تواند عمر خویش را با صلح رحم یا قطع آن، کوتاه و بلند سازد، با زرز و روزی خویش را کاهش و افزایش دهد و بی‌برکت یا با برکت سازد. روایات در این زمینه بسیار است. پس خوشبختی یا بدبختی چون سایه همراه اوست ولی می‌توان آن را جابه‌جا کرد و اعمالی آن را در ام‌الکتاب تغییر داد و سرنوشت دیگر بر خود قرار دم زد.

عوامل قلمه و شانس و اقبال

اما چرا مردم گرفتار این نوع از قلمه و نگرش به هستی هستند و در تحلیل رفتار خود و دیگران به شانس و اقبال استناد می‌دهند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که عوامل چندی در این مسئله نقش دارد؛ از جمله مهم‌ترین آنها عدم معرفت تمام و کمال به هستی و فقدان خدانشناسی علمی و معرفت وحیانی است. بسیاری از آیات قرآنی در صدد تبیین این معناست که خداوند کیست و چگونه هستی را اداره می‌کند و مسئولیت انسان در قبال خدا و خود و جهان چیست؟ اگر انسان هستی‌شناسی و خدانشناسی سستی بر خوبی و بدی داشته باشد، فکر دچار این تفکر فلسفی باطل و سبک زندگی غلط و نادرست می‌شود؛ قلمه و شانس و اقبال به معنی تصادفی و اتفاقی بودن موجب می‌شود تا انسان‌ها، در تحلیل رفتار خود و دیگران دچار اشتباه شوند و به جای درک علت مصیبت‌ها و خیر و شرها و امور واهی و دوجور تمسک جویند و آن را مینرا قرار دهند.
اگر انسان بداند که هیچ امری در جهان بی‌علت نیست، وقتی با امری از خیر و شر مواجه می‌شود در جست‌وجوی شناخت علل و عوامل آن می‌رود. وقتی انسان دنبال چرایی و علل و عوامل هر چیزی برود، آنگاه ضمن بی‌بردن به علل به حکمت و با مصلحت‌های آن نیز می‌رسد و دیگر به شانس و اقبال و بخت و مانند آنها که مبتنی بر تصادف است، استناد نمی‌کند.

به هر حال، نظریه تصادف و تحقق پدیده‌های بدون علت ازنظر فلسفی مردود است؛ چراکه در جای خود اثبات شده که هر چیزی دارای علت و سبب خاصی است. البته ممکن است این سبب، سببی نیکو و مستحسن نباشد؛ یعنی یک عامل علی و غایی و یا ظلم، در وجود یک پدیده نقش داشته باشد.

عدم شناخت انسان نسبت به علل پدیداری برخی از امور و چیزها با ناشناختگی علل و عوامل موجب شده تا برخی‌ها با نگاهی عامه و جاهلانه، آن را به تصادف و شانس و اقبال استناد دهند و این‌گونه با تحلیل و تعلیلی سطحی، نوعی علت را

در قالب بی‌علتی بیان کنند. بنابراین، اگر انسان‌ها از نظر عقل و علم رشد کنند، به همان میزان اعتقاد و شانس و اقبال از میان می‌رود و نسبت به معلولات جهان درک و تحلیل و تبیین درستی خواهند داشت و توصیه‌ها و رفتارهای خود را نیز براساس آن سامان داده و سبک زندگی دیگری را در پیش می‌گیرند. پس اگر کسی ادعا کند که مثلا این امر شانسی (یعنی تصادفی) اتفاق افتاد سخنی باطل و لغو بر زبان رانده زیرا با قول حکما از قبیل ای‌تالله جوادی آملی اصولاً در عالم هستی چیزی به نام شانس و اقبال و اتفاق معنا ندارد و همه چیز وهر اتفاقی بر اساس حکمت و علتی به وقوع می‌پیوندد.

صفحه ۶
یک شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۳
صفر ۱۴۳۶ - شماره ۲۰۹۵



تأثیر دین‌مداری

قال الامام علی(ع): من جعل ملکه خادما لدینته افتقاد له کل سلطان. امام علی(ع) فرمود: هرکس ابزار دنیوی را در خدمت دینش قرار دهد (و دلبسته به دنیا نباشد) هر قدرتی در برابر او کرنش می‌کند. (۱)

۱- غزرالحکم و دررالکلم، ص ۳۴

حکایت خوبان

دروغ، کلید گناهان

رسول خدا(ص) در خطبه‌اش فرمود: از بزرگترین گناهان زبان، دروغ‌گویی است. (۱) در این رابطه مدتی خدمت پیامبر(ص) رسید و عرض کرد: نماز نمی‌خوانم و عمل منافعی عفت انجام می‌دهم، دروغ هم می‌گویم! کدام را اول ترک گویم؟!

پیامبر گرامی(ص) فرمود: دروغ را. آن شخص در محضر پیامبر(ص) تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید. هنگامی که خارج شد، سوسوهای شیطانی برای عمل منافعی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله فکر کرد که اگر فردا پیامبر(ص) در این باره از او سوال کند، اگر بگوید چنین عملی را مرتکب نشده دروغ است، و اگر راست بگوید، حد بر او جاری می‌شود، و همین‌گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف، بنابراین، این فکر و نگرش، سرچشمه ترک همه گناهان او گردید. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۱

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۱۳

پرسش و پاسخ

نفی اقدامات تروریستی

پرسش:

براساس آموزه‌های وحیانی و دیدگاه شارع مقدس، اقدامات تروریستی چه جایگاهی دارد و آیا مورد تأیید اسلام می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

اقدامات تروریستی بر ضدعموم مردم، اعم از افراد یا گروه‌ها و یا جوامع انسانی که بطور مستقیم، جان، مال، ناموس و آبروی مردم بی‌گناه و زنان و کودکان، را در مورد حمله قرار می‌دهد و با هر هدفی که سازمان‌دهی شود، از نظر عقلی و وجدان بشری محکوم است و مصداق تروریسم محسوب می‌شود.

اقدامات تروریستی بر دفاع مشروع کشتن افراد بی‌گناه، تعقیب فراریان، کشتن اسیران، زنان، کودکان، تخریب جنگل‌ها، درختان، آلوده کردن آب‌ها، تعرض به ناموس مردم و پرده‌داری و... مجاز شمرده نشده است.

در کتاب‌های حدیثی و تاریخی به ممنوع بودن این گونه اقدامات غیرانسانی حتی در دفاع‌های مشروع تصریح شده است. اینک به نمونه‌هایی در این مورد اشاره می‌کنیم.

۱- در روایات تفریقین شیعه و سنی از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: «ایلامان قید الفتک» ایمان از ترور جلوگیری کرده است (عذ الفرید، ج ۳، ص ۶۴)

۲- از اسام صادق(ع) نقل شده که فرمود: «پیامبر گرامی اسلام(ص) هنگامی که می‌خواست سیاهی را برای جنگ اعزام نماید، آنها را فرخوانده و در برابرشان می‌نستت، و می‌فرمود: با نام خدا و برای خدا و در راه خدا سفر را آغاز کنید، نیزنگ و حقه نزنید، کشته‌ها را مثلثه نکنید، سالخوردان، کودکان و زنان را نکنید و درختی را نبرید مگر اینکه مجبور شوید» (فروع کافی، ج ۵، ص ۲۷)

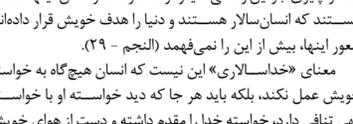
۳- و نیز از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «رسول خدا(ص) از ریختن سم در سرزمین مشرکین نهی کرده است» (همان)

۴- حضرت علی(ع) در جنگ صفین به نیروهای خویش چنین سفارش کرد: «هرگز با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنان آغازگر جنگ باشند. فراریان را نکشید و بر زخمیان نزنید. هتک حرمت و عورت نکنید. از مثله کردن بپرهیزید. وارد خانه‌های آنان مشوید. بر زنان حمله نبرید، و به کسی دشنام ندهید.» (تذکره‌الخواص، ص ۱۹)

۵- حضرت مسلم بنا به نقل تاریخ، این‌زیرا در خ خانه‌هایی‌بن عروه به قتل رسانند، و قصاص قیبل از جنایت نکرد. زیرا این کار با سیره و روش مسلم سازگاری نداشت. مسلم در خانه علی(ع) تربیت شده و مردی با ورع و با تقوا بود.

بنابراین با توجه به موارد فوق و سیره نظری و عملی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) مقوله ترور و تروریسم در منطق اسلام هیچ جایگاهی ندارد و آموزه‌های وحیانی و ارزش‌های اسلامی مخاطبان را با عقلانیت، اخلاق عملی و رحمت و عطفوت و به راه خدا دعوت می‌کند نه با زور و جبر و استفاده از ابزارهای قوه فیزیه.

«ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (التحل- ۱۱۵)



سلوک عارفانه

انسان‌محوری باید در طول خادمحوری باشد

(بدان این سسالك راه خدا) آنچه در مكاتب الهی مطرح است، خادمحوری است، نه انسان‌محوری و مردم‌سالاری، لذا اگر در جوامع

دینی، خواست مردم، موافق با خواست خدا بود، اجزایی می‌شود و اشكالی هم ندارد، اما اگر خواست عمومی با اوامر الهی تفاوت و مغایرت داشته باشد، باید اراده تشریعی‌الهی همیه مقدم شود و از هواهای نفسانی مردم هستند که انسان سالار هستند و دنیا را هدف خویش قرار داده‌اند. شعور اینها، بیش از این را نمی‌فهمد (النجم - ۲۹).

معنای «خداسالاری» این نیست که انسان هیچ‌گاه به خواسته خویش عمل نکند، بلکه باید هر جا که دید